



داستان غمبار نابودی یک تمدن؛ چگونه اندلس با بی حجابی سقوط کرد

حجاب یکی از اصول ارزشمند اسلامی است که اثرات اجتماعی و تمدنی بسیار مثبتی دارد و عدم رعایت آن می تواند حتی یک تمدن را مضمحل می کند...

حجاب یکی از اصول ارزشمند اسلامی است که اثرات اجتماعی و تمدنی بسیار مثبتی دارد و عدم رعایت آن می تواند حتی یک تمدن را مضمحل می کند همانطور که در تاریخ اسلام نمونه آن را در داستان اندوهبار سقوط اندلس در اروپا داریم. به گزارش خبرگزاری مهر، یکی از آسیب های اجتماعی امروز جامعه ما بدحجابی است، بد نیست به ریشه تاریخی بدحجابی و بی حجابی در ایران پرداخته شود. علت های گوناگونی را می توان برای بد حجابی و بی حجابی و ترویج آن در جوامع اسلامی از جمله ایران جستجو نمود. اما از نگاه تاریخی دوره رضاخان و سفر او به ترکیه مرحله تاسف باری در گسترش بی حجابی در ایران است.

رضا شاه پهلوی سفری به ترکیه داشت. این مسافرت آثار مخربی بر جامعه اسلامی ایران گذاشت. او بعد از بازگشت از ترکیه درصدد اجرای برنامه هایی طبق برنامه های کمال پاشا در ترکیه شد و لذا در 17 دی ماه 1314 کشف حجاب را اعلام نمود. پس از این اعلامیه پوشیدن چادر ممنوع شد و مامورین دولت در کوچه ها و خیابان ها چادرها را از سر زنان بیرون می کشیدند. این قانون هرچند با عکس العمل شدید مومنین و متدینین روبرو شد، ولی وسوسه های شیاطین در ظرف های مستعد فرنگ ماب، به سرعت تاثیر نمود و فرهنگ بدحجابی و بی حجابی در تمام کشور و مخصوصا شهرهای بزرگ رواج پیدا کرد.

رضا شاه به دو شهر مذهبی قم و مشهد هم رحم ننمود. وی همسر و مادر بی پوشش خود را به قم فرستاد و مسجد گوهرشاد را در پی سخنرانی شیخ بهلول در نقد لباس متحد الشکل و اجباری، ممنوعیت لباس روحانیت و کشف حجاب به توپ بست. فرزند وی سیاست خشن پدر را از راه ورود فرهنگ مبتذل در سطح وسیعی و از طریق رادیو و تلویزیون، جراید، سینماها، برپاساختن کازینوها و کاباره ها ترویج داد و دیری نپایید که تمام نقاط کشور را متاثر آثار شوم خود نمود.

تنگاتنگ شدن ارتباطات، مسافرتها خارج از کشور و افزایش مراوده ها و ورود بیگانگان به کشور به بهانه های مختلف از جمله رویت آثار باستانی مزید بر علت شد. البته علل دیگری را می توان برای شیوع بی حجابی در ایران جستجو نمود. اما در اینجا به داستان اندوهبار سقوط یک تمدن از طریق گسترش بی حجابی اشاره می شود که می تواند عبرت آموز باشد.

اسپانیا که در قدیم اندلس نامیده می شد در سال 711 میلادی توسط مسلمین فتح شد. مسلمانان حدود 800 سال بر آن حکومت کردند که هنوز هم آثار اسلامی و بناهای معماری اسلامی در جای جای آن به چشم می خورد. بارها مسیحیان بر این کشور تاختند اما مسلمانان مقاومت نمودند و آنها را شکست می دادند.

بعد از شکست های پی در پی مسیحیان برای غلبه بر اندلس، آنها به یک حيله فرهنگی متوسل شدند و دختران بی پوشش اروپایی را روانه اسپانیا نمودند. این دختران، جوانان مسلمان را فاسد کرده و کم کم آنها را گرفتار فحشا نمودند و این معصیت چنان سریع رواج یافت که دامن سردمداران را هم آلوده ساخت و آنگاه که درخت از داخل تهی شد یک حمله نظامی در سال 1492 میلادی مسلمین را از پای در آورد. صد هزار نفر کشته شدند و بقیه تسلیم شدند و زندگی نکبت باری را تحت حکومت مسیحیت آغاز نمودند. اینان نیز با به تدریج کشته می شدند و یا به دین مسیحیت می گرویدند. پس از مدتی مسیحیان به آنها نیز رحم ننمودند و دین آنها را تقیه حساب کرده و همه را از دم تیغ گذرانده یا به مهاجرت وادار نمودند.

بد نیست در اینجا به شیوه نابودی مسلمانان در اندلس به نقل از "گوستاو لوبون" فرانسوی بپردازیم، وی می نویسد: در سال 1492 که فردیناند (رهبر نظامی مسیحیان) اسپانیا را از اعراب گرفت، در ابتدا به اعراب در زبان و مذهب آزادی داد، ولی در سال 1499 پیمانی را که در این باره با مسلمانان بسته بود شکست و شروع به تعدی و آزار آنها نمود و بالاخره منجر به ریشه کن کردن آنها شد، مسیحیان نخست مسلمانان را وادار به قبول کردن دین مسیحیت کردند، سپس محکمه های تفتیشی تشکیل دادند و به بهانه اینکه واقعا به دین مسیح در نیامده اند دستور سوزاندن این مسیحیان تازه وارد را دادند. و البته این کار به تدریج صورت می گرفت زیرا نمی توانستند چندین میلیون عرب و مسلمان را به یکباره بسوزانند. از این رو کشیش بزرگ یکی از شهرهای اسپانیا که در ضمن رئیس محکمه های تفتیش نیز بود، دستور داد تمام عربهایی که دین مسیح را نپذیرفته اند از پیر و جوان و زن و مرد و کوچک و بزرگ همه را گردن بزنند.

البته راهب دومینکی "بلیدا" به این هم اکتفا نکرد و دستور داد هرچه عرب هست حتی آنهایی که مسیحی شده اند گردن بزنند، زیرا او

می گفت محال است اعرابی که مسیحی شده اند از روی حقیقت و صداقت به این دین گرویده باشند پس بهتر است که ما را بکشیم تا خدا درعالم آخرت میان آنها حکومت کند و هر کدام را که به راستی به دین نصرانیت در نیامده اند داخل جهنم کند. اگر چه این رای را جامعه کشیشیان پسندیدند ولی دولت اسپانیا مصلحت ندید آن را انجام دهد ولی درعوض دولت در سال 1610 میلادی دستور داد تمام مسلمانان از اسپانیا بیرون روند و مهاجرت کنند.

چنانچه بسیاری از دانشمندان تاریخ نویس گفته اند از زمانی که فردیناند اسپانیا را فتح کرد تا آخرین مهاجرت مسلمانان سه میلیون نفر از نفوس اسپانیا کاسته شد و قتل عام سان بارتلمی در برابر این کشتارهای دسته جمعی و بیرحمانه افسانه کوچکی بیش نیست.

این بود سرنوشت یک ملت قهرمان مسلمان که سالها درسایه طرفداری از دین و آیین خود به بزرگترین قدرتها رسیدند و عالی ترین نمونه های تمدن را از خود بیادگار گذاردند ولی از آن ساعتی که گناه در میان آنها شایع شد و دست از احکام مقدس اسلام برداشتند و آنها را پشت سر انداختند. اسباب نابودیشان فراهم شد و دشمن بر آنها مسلط گردید و به فجیع ترین وضع گرفتار شدند.